

اشراف‌گیری، سبکی ناپسند برای زندگی (با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری)

عباس اشرفی^۱

چکیده

اشراف‌گیری برای مدلی از زندگی به کار برده می‌شود که در آن شخص سعی می‌کند به روش اشراف زندگی کند و مناسبات اجتماعی خود را بر اساس روش اشرافی برقرار کند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوای متنی به بررسی سبک زندگی اشرافی با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری در محورهای واژه‌شناسی، عوامل، انواع، آثار و پیامدهای اشراف‌گیری پرداخته می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد اشراف‌گیری نوعی بیماری است. مشی اشرافی گرایانه برای مسئولان کشور، ضعف به شمار می‌آید. اگر دیگران اشراف‌گیری را لازمه رسیدن به مقامات عالی‌ی کشور می‌دانند، در نظام اسلامی، این‌ها نه تنها لازمه‌ی آن نیست، بلکه ضعف هم محسوب می‌شود. جامعه‌ای که به این آسیب دچار شود حتماً به انحطاط کشیده خواهد شد.

واژگان کلیدی: اشراف‌گیری، انواع اشراف‌گیری، آثار و پیامدهای اشراف‌گیری.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دلایل انحطاط جوامع و تمدن‌های گذشته اشراف‌گیری بوده است و مهم‌ترین دلیلی که برخی از مردم دعوت انبیا را نپذیرفته‌اند، اشراف‌گیری بوده است. زیرا هنگامی که اشرافیت بر ذهن و ضمیر انسان‌ها سایه افکنده باشد، دیگر جایی برای رشد ارزش‌های معنوی که حیات هر جامعه‌ای بر آن است، نخواهد بود. یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های زندگی انسان، دنیاگرایی و تجمل‌طلبی است. این رذیله اخلاقی باعث انحراف انسان از صراط مستقیم ایمان و

عمل صالح می شود و ابواب گمراهی و بدبختی را بر او می گشاید. مقام معظم رهبری می فرماید: نمی شود ما در زندگی مادی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند؛ مردمی که خیلیشان از اولیات زندگی محرومند. در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوات حرام، از شهوات حلال نیز باید گذشت (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۰، ص ۱۲۶) و نیز درباره مسئولان فرمودند: افزون طلبی برای مسئولان ممنوع است. مشی اشرافی گرایانه برای مسئولان کشور، نقطه ضعف به شمار می آید. اگر دیگران این را لازمی رسیدن به مقامات عالی کشور می دانند، در نظام اسلامی، این ها نه تنها لازمه اش نیست، بلکه نقطه ضعف هم محسوب می شود. بنابراین داوطلبان بدانند که این راه، راه خدمت است؛ مسابقه و رقابت در این راه هم رقابت برای خدمت کردن هر چه بیشتر است. اگر این طور شد، آن گاه در تبلیغات، در بیان مطالب نسبت به یکدیگر یا نسبت به خود، حدود رعایت خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۰، ص ۲۵).

البته آسیب اصلی در جایی است که به عنوان یک فرهنگ تبلیغ شود و یا در از سوی کسانی بخواهد این امر تبدیل به فرهنگ عمومی شود. مقام معظم در این باره فرمودند: آن کسانی که به اشرافیگری گرایش دارند و دلشان برای زندگی اشرافی لک می زند یعنی خوردن و پوشیدن و زندگی کردن و مشی کردن به سبک اشراف و دور از زندگی متوسط مردم یکی از کارهایی که می کنند، این است که این دید و ذهنیت را در مردم به وجود آورند که این چیز خوبی است و ارزش است؛ کما اینکه قبل از انقلاب این گونه بود. قبل از انقلاب، مسئولان حکومت، هر چه بیشتر با تشریفات و جاه و جلال و تکبر و تفرعن و لباس های فاخر ظاهر می شدند، یک عده از عوام مردم بیشتر خوششان می آمد! فرهنگ عمومی را این گونه شکل داده بودند. بعد از انقلاب بعکس شد. لذا کسانی هم که اهل کارهای اشرافیگری بودند، از ترس گرایش مردم، اجتناب می کردند؛ اما امروز به تدریج می خواهند کار را بعکس کنند. به نظر من، اشرافیگری برای یک کشور آفت است؛ اشرافیگری مسئولان، آفت مضاعف است؛ به خاطر اینکه اگر اشراف عالم از مال خودشان حالا حلال و حرامش به عهده خودشان خرج

می‌کنند، از مال خودشان اشراف‌گیری می‌کنند؛ اما اگر مسئولان اشراف‌گیری کنند، از مال مردم خرج می‌کنند؛ مال خودشان که نیست. این اشراف‌گیری، با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر، درست خواهد شد. این باید به یک فرهنگ تبدیل شود؛ کاری نیست که بشود به صورت دادگاه ویژه و محاکمه و امثال این‌ها درستش کرد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۸، ص ۱۲۷).

فاصله انداختن بین فقیر و غنی، بین اشراف و غیر اشراف، و امتیاز دادن به یک قشر خاص، با نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست. هر بخشی از نظام جمهوری اسلامی در هر نقطه‌ای از نقاط اگر به یکی از این آفت‌ها مبتلا شود، از صراط مستقیم جمهوری اسلامی و نظام اسلامی خارج شده و باید اصلاح شود (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۴، ص ۶۳).

ایشان علت دوری از اشراف‌گیری را سنت رسول الله (ص) می‌دانند: پیامبر در مقابل مردم مثل بندگان غذا می‌خورد و مثل بندگان می‌نشست؛ نه مثل اشراف زاده‌ها: «کان رسول الله (ص) يأکل اکل العبد و یجلس جلوس العبد»؛ پیامبر جزو فامیلهای اشراف زاده بود؛ اما رفتار او با مردم خود، رفتار متواضعانه‌ای بود. به آن‌ها احترام می‌کرد؛ به آن‌ها فخر و تعند نمی‌فروخت؛ اما اشاره و نگاه مبارکش بر تن امپراتوران آن روز عالم در سال‌های آخر عمرش لرزه می‌انداخت. این عزت است (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۹، ص ۱۰).

هدف نگارش این مقاله بیان آثار و پیامدهای اشراف‌گیری است تا توجه فعالان عرصه اجتماع، فرهنگ و سیاست را به اهمیت و نقش حیاتی آن در رشد و کمال انسان‌ها معطوف دارد و همچنین به این سؤال اساسی پاسخ داده شود آثار و پیامدهای اشراف‌گیری چیست؟ در این تحقیق از روش تحلیل محتوی استفاده می‌شود.

در این زمینه مقالاتی چون: ۱. غضنفری، علی ۱۳۷۹. تعدیل ثروت در قرآن کریم. مجله دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم شماره ۳۳. ۲. غلامی، نجفعلی ۱۳۸۶. ساده زیستی و عدم تجمل گرایی. مجله بازتاب اندیشه. شهریور و مهر ۱۳۸۶. شماره ۸۹ و ۹۰. ۳. اروجلو، فاطمه. ۱۳۸۴. حضرت محمد صلی الله علیه واله و رویارویی با اشرافی‌گری. مجله تاریخ اسلام دانشگاه

باقرالعلوم. شماره ۲۲. ۴. صدر. علی رضا. ۱۳۸۵.. روش امام علی (ع) در برقراری عدالت اقتصادی مجله نهج البلاغه. شماره ۱۷ و ۱۸. ۵. هاشمیان فرد. زاهد. ۱۳۸۶. نقش ملأ و مترفین در تهدید امنیت جامعه. ماهنامه نگرش راهبردی. شماره ۸۸. کتابهایی چون امینی. محمودرضا. ۱۳۸۷ مدیران اشرافی. انتشارات رایحه عترت. و پایان نامه هایی چون ۱. نجاتی. مرتضی ۱۳۷۹ آفات ثروت اندوزی و شیوه های مبارزه با آن از دیدگاه قرآن و حدیث. کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث ۲. رستگاران. علیرضا. ۱۳۷۹. تجمل گرایی از دیدگاه اسلام کارشناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. نوشته شده است. با نگاه اجمالی به تحقیقات اشاره شده فهمیده می شود که با این که این تحقیقات به صورت مناسبی ارائه شده است ولی کافی و کامل در موضوع اشرافیگری نمی باشد و جای تحقیق بیشتر و عمیق تر مشهود است.

در باب واژه شناسی می توان به چند واژه مهم اشاره کرد. در زبان قرآن دو طبقه «ملأ» و «مترف» به عنوان طبقه اشراف جامعه معرفی شده اند. نخست، واژه اشراف جمع شریف و به معانی مردان بزرگ قدر، اعیان، بزرگان، بلندسرن و بزرگواران (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۶۲۸) بلندپایگان، ارجمندان و نجبا (معین، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۲۸۲) است. اشرافیگری در فرهنگ سیاسی جهان به یکی از مکاتب حکومتی تعلق دارد که در آن حکومت بر مردم را شایسته طبقه ی بلندپایگان و اشراف آن جامعه می داند. فرهنگ نویسان علوم سیاسی، معادل فارسی «Aristocracy» را اشرافیگری و آن را مأخوذ از ریشه یونانی «Aristokratia» (حکومت بهترین ها) دانسته اند. یعنی حکومت اشراف و نجبا بر طبقات دیگر جامعه (علی بابایی، ۱۳۶۹ ش، ص ۸). در مجموع می توان نتیجه گرفت اشرافیگری کلمه ای مرکب است و برای مدلی از زندگی به کار برده می شود که در آن شخص سعی می کند به روش اشراف زندگی کند و مناسبات اجتماعی خود را بر اساس روش اشرافی برقرار نماید. این واژه در مدل های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و ... دارای مفاهیم مختلف ولی نزدیک به هم بوده که هر کدام دارای تعریف مشخصی می باشد.

مقام معظم رهبری تعریف اشراف‌گیری را این گونه توسعه می‌دهد: ما نظام و کشوری می‌خواهیم که پیشرفته باشد و مردم آن دانشمند و بیدار و زنده باشند؛ غفلت‌زده و خواب‌آلوده نباشند؛ کشور برخوردار از عدالت باشد؛ میرای از فساد باشد؛ طبقه اشراف بر آن حاکمیت نداشته باشد- چه اشراف سنتی، چه طبقه‌ی جدیدی که ممکن است اسمشان اشراف نباشد، اما در واقع اشراف باشند و به قول آقایان از رانت‌های گوناگون اقتصادی استفاده کنند- برخوردار از قدرت و استحکام سیاسی باشد؛ و همه این‌ها الهام‌گرفته از معارف دین و اسلام عزیز باشد. اسلام این ظرفیت را دارد که این‌ها را به ما تعلیم دهد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۴، ۷۹).

دوم، واژه ملأ است، «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... كَلِمَةً «مَلَأَ» به طوری که گفته‌اند به معنای جماعتی از مردم است که بر یک نظریه اتفاق کرده‌اند و اگر چنین جمعیتی را ملأ نامیدند برای این است که عظمت و ابهت‌شان چشم بیننده را پر می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۴۳۲). همچنین «ملأ» به جماعتی گفته می‌شود که جهت مشاوره و گفتگو گرد هم آمده‌اند و یا جهت معاونت در کاری مورد استفاده قرار می‌گیرند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۳۴۶). و یا اشراف و رؤسای قوم که در مراجعه به اقوال و نظرات‌شان بر بقیه افراد قوم مقدم هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۵۹). اصطلاحاً این گروه جماعتی هم‌رأی هستند که شکل و رفتار ظاهری‌شان چشم‌ها را و شکوه و جلال‌شان جان‌ها را پر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۷۶). این کلمه برای جماعتی به کار برده می‌شود که صاحب شرف و فضیلتی مادی یا معنوی هستند و یا صاحب عنوانی بوده باشند (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

سوم، واژه مترف است، «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. کلمه «مترف» اسم مفعول از ماده «اتراف» است، که به معنای زیاده روی در تلذذ از نعمت‌ها است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۴۳۲). این واژه به شخصی گفته می‌شود که دارای زندگی و پر ناز و نعمت و وسیعی است در حالی که همت کمی دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

ق، ج ۸، ص ۱۱۴). شخصی که دارای تنعم و توسع در لذت‌های دنیا و شهوت‌های آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹ ص ۱۷). در اصطلاح «مترف» کسی است که نعمت‌زده است و از نعمات وسیعی بهره‌مند است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۶) و بهره‌مندی او از نعمات در هر جهتی دارای وسعت و فراوانی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص ۳۸۴). از مجموع نظرات می‌توان نتیجه گرفت که دو واژه «مألاً» و «مترف» به کسانی از هر قوم گفته می‌شود که از جهانی همچون تمتع مادی، داشتن پست و مقام بالا، داشتن رأی و نظر چشم‌پروکن و ... سرآمد دیگران هستند و به نوعی خواص آن جامعه محسوب می‌گردند. شاکله خود برترینی، تفکر ثروتمدارانه و تحقیر فاقدان مال، ویژگی مشهود این دسته از افراد محسوب می‌شود.

انواع و مصادیق اشرافیگری

برادران! امیر المؤمنین می‌گوید زندگی به سمت زهد باید برود. امروز در جمهوری اسلامی، اگر ما احساس بکنیم که زندگی به سمت اشرافیگری می‌رود، بلاشک این انحراف است؛ بروبرگرد ندارد. ما باید به سمت زهد حرکت بکنیم. نمی‌گوییم هم زهدهای آن‌چنانی، که متعلق به اولیاء الله است؛ نه، مسئولان درجه یک، مسئولان درجه دو، تا آن مسئولان درجات بعد هم باید در حد خود زهد داشته باشند؛ بعد هم به عامه مردم می‌رسد. عامه مردم هم نباید اسراف و تجمل‌گرایی بکنند. این‌طور نیست که زهد فقط مخصوص مسئولان باشد. این مهریه‌های گران‌قیمت که برای عقده‌های دخترهایشان می‌گذارند، خطاست. نمی‌گوییم حرام است، اما پدیده بد و زشتی در جامعه است؛ زیرا ارزش‌های انسانی را تحت الشعاع ارزش طلا و پول قرار می‌دهد. در محیط و جامعه اسلامی، قضیه این نیست. همین کار حلال را پیامبر نکرد. بعضی می‌گویند پیامبر حلال کرده، اما شما حرام می‌کنید؟! نه، ما هم حرام نمی‌کنیم. پیامبر نخواسته که محدود کند؛ محدود هم نکرده است. شما برو، هرچه می‌خواهی بکن. اصلاً همه زندگی را روی هم بگذار و جهیزیه دخترت بکن، یا مهر عروست بکن. بحث سر این است که این کار، صحیح و عاقلانه و منطبق بر خواست و مصلحت اسلامی نیست.

پیامبر، دختر خودش را؛ امیرالمؤمنین، دختران خودش را؛ و خانواده‌ی پیامبر، با همان بیست و پنج اوقیه مثقال نقره‌ای که در آن زمان بوده به خانه‌ی بخت فرستادند. دو، سه سال قبل که حساب کردیم، این میزان نقره، تقریباً در حد دوازده هزار تومان فعلی می‌شود. این وضع زندگی‌های تجمل‌آمیز، این روز به روز افزودن بر ظواهر تجملاتی، در زندگی‌های شخصی غلط است. گاهی اوقات ممکن است لازم باشد مظاهر عمومی مثل یک خیابان یا یک میدان را خیلی هم قشنگ و زیبا درست بکنند؛ آن محل بحث نیست؛ بحث سر شخص من و شماست (بیانات مقام معظم رهبری سال، ۱۳۷۰، ۱۹).

یک وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف‌گونه‌یی داریم بین خودمان و خدا؛ که اگر حرام باشد، حرام است؛ اگر مکروه باشد، مکروه است؛ اگر مباح باشد، مباح است؛ اما یک وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافی‌گری می‌دهیم؛ این دیگر مباح و مکروه ندارد؛ همه‌اش حرام است؛ به‌خاطر اینکه تعلیم‌دهنده اشرافی‌گری است به: اولاً زبردست‌های خودمان، ثانیاً آحاد مردم به این کار تشویق می‌شوند. ما نباید مردم را به این کار تشویق کنیم. ممکن است در داخل جامعه کسانی پول‌دار باشند و ریخت‌وپاش کنند- البته این کار بدی است، ولی به خودشان مربوط است- اما ریخت‌وپاش ما اولاً از جیبمان نیست، از بیت‌المال است؛ ثانیاً ریخت‌وپاش ما مشوق ریخت‌وپاش دیگران است. واقعاً «الناس علی دین ملوکهم». ملوک در اینجا به معنی پادشاهان نیست که بگوییم ما پادشاه نداریم؛ نه، ملوک شماها هستید؛ الناس علی دین ماها (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۴، ۱۶۰).

ایشان یکی از انواع اشرافی‌گری را اشرافی‌گری و تبرج زنان بیان می‌دارند: این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به وجود آید؛ یعنی ابتدال اخلاقی نباید به وجود آید. چگونه؟ راه‌های مشخص است. اگر ارتباط بی‌قید و شرط و بی‌بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، این موجب فساد خواهد شد. اگر به صورت افراطی به شکل مُدپرستی درآید، این به فساد خواهد انجامید. اگر این مقوله زیباسازی و رسیدن به سر و وضع و لباس و امثال این‌ها، مشغله اصلی زندگی شود، انحراف و انحطاط است؛ مثل

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

اینکه در دوره طاعوت، آن خانم‌های اعیان و اشراف، پشت میز آرایش می‌نشستند. فکر می‌کنید چند ساعت می‌نشستند؟ شش ساعت! این واقعیت دارد و ما خبرهای دقیق داشتیم که شش ساعت می‌نشستند! یک انسان، این مدت برای آرایش صرف وقت کند که می‌خواهد مثلاً به عروسی برود و موی سرش را، یا صورتش را این‌طوری درست کند! اگر کار به این شکل درآید، انحراف و انحطاط است؛ اما فی‌نفسه، رسیدن به سر و وضع و لباس، بدون اینکه در آن خودنمایی و تبرج باشد، عیبی ندارد.

در اسلام، تبرج ممنوع است. تبرج، یعنی همان خودنمایی زنان در مقابل مردان، برای جذب و فتنه‌انگیزی. این، یک نوع فتنه است و خیلی اشکالات دارد. اشکالش فقط این نیست که این دختر جوان، یا این پسر جوان به گناه می‌افتند این اولیش است؛ شاید بتوانم بگویم کوچک‌ترینش است دنباله‌اش به خانواده‌ها می‌رسد. اساساً آن‌گونه رابطه بی‌قید و شرط و بی‌قید و بند، برای بنای خانواده سم مهلک است؛ چون خانواده با عشق زنده است. اصلاً بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه‌ی قوی‌ای که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده‌ها متزلزل می‌شود و به همین وضعی درمی‌آید که امروز متأسفانه در کشورهای غربی هست؛ به خصوص در کشورهای اروپای شمالی و امریکا (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۷، ۲۷).

ایشان درباره مصادیق اشرافیگری می‌فرماید: اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیر کل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسئول قضائی و فلان مسئول در بخش‌های گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاه‌ها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزو مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید مردم بزنیم. نه، این خلاف است. برای این کارها حد بگذارید. دستگاه‌ها باید بخشنامه کنند و در مورد این تغییر دکوراسیون‌ها و تغییر خانه‌ها و خرج‌های اضافی حدی معین بکنند. من نمی‌گویم مثل بعضی از تندروها باشیم که می‌گویند در

مسجد بنشینیم و وزارت کنیم؛ نه، در مسجد نمی‌شود. وزارت کردن، یک ساختمان و چهار تا اتاق و تعدادی مسئول و یک مقدار هم بالاخره امکانات برای زندگی آن آقایی که می‌خواهد خدمت بکند، می‌خواهد؛ اما باید در حدی باشد.

گاهی از جاهایی گزارش‌های نومیدکننده‌ای می‌رسد و در برخی موارد انسان واقعاً عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشیند؛ رعایت کنید. سؤال می‌کنیم که چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می‌گویند که اشکال امنیتی داریم! چه اشکال امنیتی؟! آقایان مسئول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر، بنشینند معین کنند و مسئله را در جایی بپزند؛ من هم اگر باید دخالت کنم، بگویم در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین‌طور بی‌حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره‌یی، دهها ماشین به رنگهای گوناگون متعلق به مسئولان آنجا به چشم می‌خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟

گزارش آمده که روحانی عقیدتی، سیاسی در یکی از دستگاه‌ها، خودش ماشین دارد، ولی ماشین دولتی سوار می‌شود! من نوشتم که حق ندارد این کار را بکند. برای من جواب آمد که این کار رویه است و همه می‌کنند! این آقا خودش یک ماشین دارد، که برای خودش لازم است؛ یکی هم خانمش دارد و نمی‌شود که خانمش از این ماشین استفاده کند! عجب! این چه حرفی است؟

من الآن اعلام می‌کنم و قبلاً هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیایید؛ ماشین دولتی یعنی چه؟ و الله اگر من از طرف مردم مورد ملامت قرار نمی‌گرفتم که مرتب ملاحظه‌ی جهات امنیتی را توصیه می‌کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می‌آمدم. به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید؛ این‌ها ما را از مردم دور می‌کند، روحانیون را از مردم دور می‌کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشم‌ها شیرین شدند. بدون ورع و بدون انداختن دنیا، نمی‌شود در چشم‌ها شیرین ماند. مردم

رودربایستی ندارند؛ خدا هم با کسی رودربایستی ندارد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۰، ۱۲۶).

من یک وقت شنیدم که یکی از وزرای معادن - نمی گویم در چه سالی - انواع و اقسام سنگ های گران قیمتی را که ما در کشور داریم، آورده و در وزارتخانه اش کار کرده است! من در اینجا او را خواستم و به او گفتم: شما چرا این کار را کردی؟ گفت: وقتی مسافران خارجی به وزارتخانه می آیند، این سنگ ها جلو چشمشان قرار گیرد و مشتری پیدا شود! شما را به خدا، این منطق، قابل قبول است؟! ما این همه خرج کنیم و سنگ های وزارتخانه را - که دارد یا ندارد - جمع کنیم و سنگ جدید نصب کنیم، برای اینکه مشتری پیدا کنیم! شما می توانید در سالن اصلی وزارتخانه خود چارچوب بزرگی را به طول پنج و عرض سه متر درست کنید و انواع و اقسام سنگ هایتان را به شکل بسیار بدیع و زیبا در آنجا بچینید - کسانی هستند که کارشان همین چیدن هاست - بعد هر میهمانی آمد، به عنوان ادای احترام، او را به آنجا ببرید تا سنگ ها را تماشا کند؛ هم تماشا است، هم مشتری یابی؛ اینکه بهتر است. بهانه برای تجمل سازی، واقعاً مناسب نیست. به نظر من زرق و برق در زندگی شما وقتی به بیرون منعکس شود، آن اشکال دوم را دارد: فرهنگ می سازد و یک عده نوکیسه و تازه به دوران رسیده را به خرج ها و تجمل بازی زیادی تشویق می کند. بعد هم می بینند رؤسای نظام هستند؛ همه به آن طرف حرکت می کنند؛ آن وقت از شما تندتر هم می روند؛ چون شما بالاخره ملاحظاتی دارید که بسیاری از آن ها ندارند. البته من در این زمینه ها قبلاً سفارش هایی به عزیزان کرده ام.

در همین چند ماه قبل دو گزارش جداگانه از بوشهر و اصفهان به من رسید که به معنای حقیقی کلمه خواب را از چشم من ربود؛ هر دو هم مربوط به دستگاه های دولتی بود. گزارش اصفهان مربوط به محل سد است؛ مظهر فاصله و درّه بین وضع زندگی قشرهای فقیر و قشرهای دولتی. در آنجا خانه ها و ویلاهایی ساخته اند - البته بخش خصوصی هم هست، اما دولت هم در آنجا از این کارها کرده است - کنارشان هم مردم زندگی عادی ای ندارند؛ نان ندارند که شکمشان را سیر کنند؛ دروازه هم گذاشته اند که کسی حق ندارد از آنجا عبور کند و به آن

طرف برود! در یکی از جزایر بوشهر هم همین اتفاق افتاده و مربوط به یک بخش دولتی است. این‌ها اصلاً قابل قبول نیست. بنده خبر نداشتم؛ اما اگر اطلاع داشتم که می‌خواهند چنین جایی را در اصفهان و یا بوشهر بسازند، باینکه بنا ندارم در کار اجرایی دخالت کنم، قطعاً به آن استاندار یا آن وزیر، کتباً و یا شفاهاً می‌گفتم شما حق نداری این کار را بکنی. به‌رحال این کار را کرده‌اند؛ ساخته‌اند و تمام کرده‌اند. تأثیر این کارها خیلی بزرگ است (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۰، ۱۰۱) بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت.

۲- آثار و پیامدهای اشرافیگری

اشرافیگری دارای آثار و پیامدهایی می‌باشد که می‌توان در دو عرصه فردی و اجتماعی به بررسی آن پرداخت:

۲-۱. آثار و پیامدهای فردی

۲-۱-۱. ایجاد غفلت

از جمله آثار مرتب بر اشرافیگری که در زندگی فردی روی آورنده به این شیوهی زندگی اثر مستقیم دارد غفلت و بی‌خبری است. شخص اشرافی آن‌چنان مست‌ناز و نعمت‌میشود که هیچ حد و مرزی برای سوء رفتارهای خود تصور نمی‌کند. او بی‌مهابا در این بی‌راهه می‌تازد و بر طبل انحرافات خود می‌کوبد و به گواهی قرآن کریم نمی‌فهمد که چه بلایی بر سر خود می‌آورد: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. (نیز) این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم اما آنها سوء استفاده کرده، و راه خطا پیش گرفتند) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند ولی تنها خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌فهمند (انعام/۱۲۳).

۲-۱-۲. طغیان و سرکشی

رفاه، تجمل گرایی و غرق شدن در دریای لذایذ و نعمت های دنیوی، و دور شدن از معنویات، باعث طغیان و سرکشی انسان می شود؛ لذا در آیات قرآن می خوانیم: «و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون؛ (سبا/ ۳۴) و در هیچ شهر و دیاری، بیم دهنده و انذارگری، ارسال نکردیم مگر اینکه ثروتمندان عیاش آنها که سرمست ناز و نعمت بودند [گفتند: ما به آنچه فرستاده شده اید، کافریم.] در آیه دیگری می خوانیم: «و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفوها ففسقوا فيها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا؛ (اسراء/ ۱۶) و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای مترفین [و ثروتمندان مست و شهوت پرست] آنجا، بیان می داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می کوبیم.»

۲-۱-۳. ایجاد فسق

حالا مثل عروسی اشراف عروسی بگیریم، مثل خانه اشراف خانه درست کنیم، مثل حرکت اشراف در خیابان ها حرکت کنیم! اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آنها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته ایم، همین کافی است؟! نه، ما هم مترفین می شویم. و الله در جامعه ی اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه شریفه «و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفوها ففسقوا فيها» بترسیم. ترف، فسق هم دنبال خودش می آورد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۰، ۱۲۶)

۲-۲. آثار و پیامدهای اجتماعی

۲-۲-۱. افزایش فساد در جامعه

اشرافیگری معمولا سرچشمه ی انواع و اقسام فسادهاست و یکی از تعبیری که قرآن کریم برای اشراف به کار می برد تعبیر «مفسد» است. *ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.* سپس بدنبال آنها (پیامبران پیشین) موسی را با آیات

خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم اما آنها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود! (اعراف/ ۱۰۳) مقام معظم رهبری فرمودند: اشراف‌گیری مثل یک بیماری است. بر هر کجا که وارد شد، بسیاری از خوی‌های مستحسن و پسندیده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، کم‌کم آن‌ها را ضعیف می‌کند و شاید از بین می‌برد. اسیر اشراف‌گیری نباید بشویم ما مردم ایران (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۶، ۱۷۶).

۲-۲-۲. بر هم خوردن نظام اقتصادی جامعه

دین اسلام برای اصلاح نظام اقتصادی جامعه، مؤمنین را به دستورالعمل‌های مالی چون انفاق، زکات و خمس فرمان می‌دهد. همچنین قرآن کریم با گردش ثروت صرفاً در میان ثروتمندان مخالفت کرده است. ما أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ... آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد!... (حشر/۷). این فرامین حیات‌بخش به این خاطر است که ثروت جامعه به فقرا نیز برسد و افراد جامعه در یک سطح و طبقه رشد اقتصادی داشته باشند و شکاف و اختلاف طبقاتی بین آحاد جامعه کمتر شود و در نهایت از بین برود. نکته‌حائز اهمیت در این بین این است که ثروت‌مند شدن اگر از راه‌های مشروع بوده باشد، از نظر اسلام هیچ اشکالی ندارد. شیوه‌ای که اسلام برای تعدیل ثروت می‌پذیرد جلوگیری افراد مستعد از رسیدن به ثروت‌های بالا نیست، بلکه برای آن‌ها وظایف و تکالیف مالی مقرر می‌سازد. قرآن ثروت‌مندانی چون حضرت سلیمان (ع) و حضرت داوود (ع) و ذوالقرنین را نام می‌برد که اهل ایمان بودند و در مقابل از ثروت‌مندان کافری چون قارون نیز یاد می‌کند. ثروت‌اندوزی اگر انسان را از یاد خدا غافل کند، مذموم است و در اسلام از آن نهی شده است و هیچگاه دل بستن به ثروت و ایثار دنیا بر آخرت صحیح نیست. ولی اگر این ثروت فراوان در راه خدا مصرف شود، بسیار پسندیده و

قابل ستایش می‌باشد. قرآن نیز کسانی را که ثروت‌اندوزی می‌کنند و آن را در راه خدا مصرف نمی‌نمایند به عذاب دردناک بشارت می‌دهد: *يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ*. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را بیاطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! (توبه/ ۳۴). این است که اگر در جامعه‌ای اشرافیگری رواج یابد حتماً فساد اقتصادی دامن آن جامعه را می‌گیرد و آن را به انحراف می‌کشاند و تاریخ پیامبران هم نشان می‌دهد که یکی از جنبه‌های هدایت انبیای الهی هدایت اقتصادی آن جامعه و ایجاد عدالت اقتصادی بوده است.

۲-۲-۳. زمینه‌سازی برای گناهان

تجمل‌گرایی، زمینه را برای انجام بسیاری از گناهان مانند: غرور، حسد، طمع، شهوت پرستی و کینه‌توزی آماده می‌سازد. خدای متعال می‌فرماید: «همانا بدانید که زندگانی دنیا، بازیچه و سرگرمی کودکانه است و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن بر مال و فرزندان است... دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست» (حدید/۲۰). امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در تفسیر آیه ۸۳ سوره قصص «*تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا*» (قصص/ ۸۳) آن خانه آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری جویی و تبه‌کاری کنند، فرموده است: اگر کسی از این که بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد، خرسند شود، داخل عنوان این آیه می‌شود (او از کسانی به شمار می‌رود که خواهان برتری‌اند) (حویزی، ج ۴، ص ۱۴۴).

۲-۴. گسترش فقر در جامعه و دوری از عدالت اجتماعی

امام علی (علیه‌السلام) درباره اندازه نگه‌داشتن خرج زندگی و زیاده روی در مصرف می‌فرماید: اندازه نگه‌داشتن در معیشت، سبب فقر و نیازمندی انسان می‌شود (مجلسی، محمد باقر، ج ۷۱، ص ۳۴۷). امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) برای جلوگیری از پدید آمدن چنین وضعیتی می‌فرماید: «خدای سبحان، روزی فقیران را در مال و توانگری قرار داده است. پس هر جا بینوایی گرسنه است، حق او در سفره رنگین اغنیا است و خدای متعال از توانگران بازخواست خواهد کرد» (نهج البلاغه: حکمت ۳۲۸). مقام معظم رهبری درباره رابطه عدالت اجتماعی و تجمل و اشراف‌گیری می‌فرماید: اگر این روحیه تجمل‌گرایی در جامعه ما رواج پیدا کند که متأسفانه تا میزان زیادی هم رواج پیدا کرده است بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور اصلاً حل نخواهد شد. تجمل‌گرایی و گرایش به اشراف‌گیری در زندگی، ضررها و خطرهای زیادی دارد: هیچ‌وقت عدالت اجتماعی تأمین نخواهد شد؛ هیچ‌وقت روحیه برادری و الفت و انس و همدلی که برای همه کشورها و همه جوامع، به خصوص جامعه ما، مثل آب و هوا لازم است پیش نخواهد آمد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۸، ۱۵۰). ایشان در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت فرمودند: از جمله چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه کند می‌کند، نمود اشراف‌گیری در مسئولان بالای کشور است؛ از این اجتناب کنید. اشراف‌گیری دو عیب دارد؛ عیب دومش از عیب اولش بزرگتر است. عیب اول اشراف‌گیری، اسراف است - اشرافی‌گری حلال را می‌گوییم؛ یعنی آن چیزی که پولش از راه حلال و بحق به دست آمده - اما عیب دوم بدتر است و آن این است که فرهنگ‌سازی می‌کند؛ یعنی چیزی برای مسابقه دادن همه درست می‌کند. البته در این زمینه مسئولان درجه یک بسیار نقش دارند؛ تلویزیون بسیار نقش دارد؛ منش من و شما هم بسیار نقش دارد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۰، ۱۰۱).

۲-۲-۵. تبدیل ارزش به ضد ارزش

خداوند در قرآن می‌فرماید: «موسی (علیه‌السلام) گفت: پروردگار ما! تو فرعون و اشراف وابسته او را در زندگی دنیا، زیور و دارایی داده‌ای که با آن، مردمان ما را از راه تو گمراه کنند. خدایا! دارایی آنان را نابود ساز» (یونس / ۸۸). مقام معظم رهبری می‌فرماید: اجتناب از اشرافیگری؛ یعنی ضد ارزش کردن. در انقلاب ما این نکته وجود داشت؛ این را بتدریج بعضی‌ها سعی کردند کم‌رنگ کنند. این در مسائل اقتصادی ما اثر دارد، در مسائل روانی ما اثر دارد. اشرافیگری و گرایش به اشرافیگری، یک ضد ارزش بود در انقلاب. یعنی افرادی در سطوح مختلف بودند که از اینکه به اشرافیگری نسبت داده شوند، یا از آن‌ها چیزی دیده شود که جزو خصوصیات اشرافیگری باشد، به شدت اجتناب می‌کردند. مسئولان کشور در درجه اول متعهد به این قضیه هستند و باید باشند. این تدریجاً ضعیف شد. امروز خوشبختانه همان موج ضد ارزش کردن اشرافیگری، بحمد الله وجود دارد؛ یعنی دولت، مسئولین دولتی ساده‌زیستند، مردمی هستند و این خیلی فرصت خوبی است؛ نعمت بزرگی است. این یکی از شاخص‌هاست (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۷، ۱۸۷).

۲-۲-۶. کاهش معنویت در جامعه

خداوند درباره این تجمل پرستان و دوستداران زیبایی‌های دنیوی می‌فرماید: «کسانی که [فریفته زخارف و زینت‌های دنیوی شده‌اند و] زندگی این دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند [و نفس خود را از پیروی سنت خدا و تدین به دین او باز می‌دارند] و مردم را نیز از راه خدا منصرف می‌کنند و در پی آن هستند که برای سنت و دین خدا، کجی پیدا کنند [تا دشمنی خود را موجه جلوه دهند و مردم را راضی کنند تا به هر سنتی از سنت‌های اجتماعی و بشری، هر قدر هم خرافی باشد، عمل کنند و به این وسیله] ضلالت برای آنان مسجل و حتمی می‌گردد». (ابراهیم/۳) خداوند درباره این مرحله فرموده است: «أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۱۴).

۳. جلوگیری از اشراف‌گیری

اسراف در جامعه، لازمه اشراف‌گیری و تقسیم نابرابر ثروت و مایه تزیین اموال عمومی و نعمت الهی است. صرفه‌جویی صحیح همان‌که در اسلام به آن قناعت می‌گویند به معنای نخوردن نیست. به معنای زیاده‌روی نکردن، مال خدا را حرام نکردن و نعمت الهی را ضایع نکردن است. اگر جامعه‌ای بخواهد قناعت و صرفه‌جویی را که یک دستور اسلامی است عمل کند، باید متوجه باشد که در شکل کلی به عدالت اجتماعی و مسأله عدالت پرداخته شود. برای اینکه بشود این راه را ادامه داد، همه و همه باید کوشش کنند. حال که بحمدالله کشور در راه سازندگی حرکت می‌کند، از عدالت غفلت نکنند و میدان برای سوء استفاده کنندگان باز نشود. مسئولان قضائی، با استحکام دادگاه‌ها و دستگاه‌های قضائی؛ مسئولان اجرایی، با دقت در سپردن مسئولیت‌ها و کارها و طرح‌ها و ثروت‌ها به افراد امین؛ مسئولان قوه‌ی مقننه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با وضع قوانین مناسب، باید این زمینه را فراهم کنند (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۶، ۵).

معظم له در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما درباره تخریب فرهنگ اشراف‌گیری می‌فرماید: متنها در کنار دامن زدن به دغدغه عدالت اجتماعی و رسیدگی به فقرا، زندگی اشرافی و تجملاتی پوچ و بیهوده را هم تخریب کنید؛ این زندگی واقعاً درخور تخریب است. زندگی تجملاتی نباید به هیچ وجه ترویج شود؛ بلکه باید تخریب شود و نقطه منفی به حساب بیاید. چرا بیخود تجمل‌گرایی رواج پیدا کند؟ اگر یک نفر دلش می‌خواهد متجمل باشد، ما چرا باید آن را ترویج کنیم؟ توجه کنید که ما به فقیر باید عزت نفس و حس مناعت بدهیم و به غنی باید کمک به فقیر را بیاموزیم. به هر حال در کل زندگی جامعه، باید از زندگی اشرافی و تجملاتی الگوسازی نکنیم (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۳، ۲۱۵). در مقوله عدالت اجتماعی فیلم‌ها و سریال‌هایی ساخته می‌شود که غالباً خانه‌های مورد استفاده‌ی شخصیت‌های این فیلم‌ها اعیانی و اشرافی است! واقعاً وضع زندگی مردم ما این‌طوری است؟ آیا یک زوج جوان یا یک زن و شوهر در چنین خانه‌هایی زندگی می‌کنند؟! این کار چه لزومی دارد؟ سال‌ها

قبل بعضی از سریال‌هایی که از سیما پخش می‌شد، هرچند کیفیت آن‌ها مثل سریال‌های الآن نبود- عقب‌تر بود- لیکن فضای زندگی در آن‌ها، متواضعانه و در یک خانه معمولی بود؛ آن‌طوری خوب است. زندگی را لزوماً نباید اعیانی و اشرافی و متجملانه معرفی کرد. فضای تبلیغی صدا و سیما این‌طوری باشد. البته گاهی در این خصوص هم به ما تذکر می‌دهند و مطالبی می‌گویند. تبلیغات رسانه‌ای و گاهی تبلیغ‌های خیلی پُررنگ که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق می‌دهد، با برنامه‌ای که فرضاً شما ساخته‌اید تا مصرف‌گرایی را تقبیح کنید، عملاً در تناقض است؛ باهم هماهنگ نیست (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۳، ۲۱۶).

ایشان درباره برخورد قاطع با اشرافیگری می‌فرماید: چه دلیلی وجود دارد که با اشرافی‌گری ایجاد شده در بسیاری از مقامات کشوری، برخورد قاطع صورت نمی‌گیرد؟ چرا اصل قانون اساسی در مورد بررسی اموال اشخاص حکومتی به‌طور دقیق اجرا نمی‌شود؟ البته اینکه اموال مسئولان کشور را به‌طور دقیق رسیدگی کنند، چنین چیزی در قانون اساسی نیست. فقط در مورد تعدادی از مقامات مثل رهبری، ریاست جمهوری و بعضی‌های دیگر هست که این‌ها اول مسئولیتشان باید گزارش موجودی مال خودشان را بدهند؛ از مسئولیت هم که کنار رفتند، باز بایستی صورت موجودیشان را بدهند، تا معلوم شود که در این مدت چه چیزی گیرشان آمده و چه چیزی اضافه کرده‌اند. البته این اصل هم اجرا می‌شود. بنده خودم به مناسبت شروع مسئولیت ریاست جمهوری و پایانش و نیز مسئولیت بعدی، بارها این ورقه را پُر کردم و برای قوه قضائیه فرستادم. دیگران هم این کار را می‌کنند؛ منتها این سؤال راجع به اشرافیت، سؤال بسیار درستی است. اگر واقعاً من احساس کنم که این سؤال و این مطالبه و این گرایش، در مجموعه جوانان دانشجو هست، حقیقتاً خدا را شکر می‌کنم. شما بدانید که گرایش اشرافیگری، آن چیزی نیست که بشود با قانون و با دادگاه و با بازجویی و با امثال این‌ها علاجش کرد؛ خیلی سخت‌تر از این حرف‌هاست. این از جمله مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم آن را دفع کند تا این علاج شود. آن کسانی که به اشرافیگری گرایش دارند و دلشان برای زندگی اشرافی

لک می‌زند یعنی خوردن و پوشیدن و زندگی کردن و مشی کردن به سبک اشراف و دور از زندگی متوسط مردم یکی از کارهایی که می‌کنند، این است که این دید و ذهنیت را در مردم به وجود آورند که این چیز خوبی است و ارزش است؛ کما اینکه قبل از انقلاب این‌گونه بود. قبل از انقلاب، مسئولان حکومت، هرچه بیشتر با تشریفات و جاه و جلال و تکبر و تفرعن و لباس‌های فاخر ظاهر می‌شدند، یک عده از عوام مردم بیشتر خوششان می‌آمد! فرهنگ عمومی را این‌گونه شکل داده بودند. بعد از انقلاب برعکس شد. لذا کسانی هم که اهل کارهای اشرافی‌گری بودند، از ترس گرایش مردم، اجتناب می‌کردند؛ اما امروز بتدریج می‌خواهند کار را بعکس کنند. به نظر من، اشرافی‌گری برای یک کشور آفت است؛ اشرافی‌گری مسئولان، آفت مضاعف است؛ به‌خاطر اینکه اگر اشراف عالم از مال خودشان حالا حلال و حرامش به عهده‌ی خودشان خرج می‌کنند، از مال خودشان اشرافی‌گری می‌کنند؛ اما اگر مسئولان اشرافی‌گری کنند، از مال مردم خرج می‌کنند؛ مال خودشان که نیست. این اشرافی‌گری، با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر، درست خواهد شد. این باید به یک فرهنگ تبدیل شود؛ کاری نیست که بشود به صورت دادگاه ویژه و محاکمه و امثال این‌ها درستش کرد (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۸، ۱۲۶).

نتیجه‌گیری

اشراف امتی حمله‌القرآن و اصحاب اللیل. اشرافیت در نظام‌های مادی معنایی دارد، ولی در نظام اسلامی اشرافیت معنای دیگری دارد. آن کسانی که اصحاب اللیل‌اند - کسانی هستند که برای خدا در شب قیام می‌کنند - یا کار دشوار را برای مردم در شب انجام می‌دهند، یا آن کسانی که حمله‌القرآن هستند و با قرآن انس دارند و با نور قرآن و هدایت قرآن حرکت می‌کنند، «اشراف» این‌ها هستند. کسانی که پول دارند، ثروت دارند و جایگاه اجتماعی دارند، آن‌ها در منطق و در نظام ارزشی اسلامی «اشراف» محسوب نمی‌شوند (بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۷، ۱۰۷). برای کاهش روحیه اشرافی‌گری راهکارهای زیادی متصور است ولی برخی

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

از راهکارها مناسب تر و عملیاتی تر به نظر می رسد که عبارتند از: افزایش آگاهی نسبت به مرگ و جهان پس از مرگ؛ پایبندی به این اصل که حاکمان و وابستگان حکومت باید از نظر تمکن مالی خود را در حد ضعیف ترین افراد جامعه نگهدارند؛ نظارت دقیق و کنترل شدید کارگزاران حکومتی و جلوگیری از آلودگی آنها به اشرافیگری.

منابع فارسی

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت، انتشارات دار صادر، چاپ سوم.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۷۵ ش). شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم - علی اصغر نوایی یحیی زاده، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول.
- خامنه ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۰، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران.
- خامنه ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۰، بیانات در جمع کثیری از مردم استان گیلان در استادیوم شهید عضدی شهرستان رشت.
- خامنه ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۷، دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت.
- خامنه ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۳، بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما.
- خامنه ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۰، بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۷، گفت و شنود در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۸، پاسخهای رهبر معظم انقلاب اسلامی به پرسشهای دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۷، دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۶، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم یزد.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۸، پاسخهای رهبر معظم انقلاب اسلامی به پرسشهای دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۳، بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۴، بیانات در اجتماع بزرگ مردم جیرفت.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۹، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۶، بیانات در اجتماع بزرگ مردم در صحن امام خمینی (ره) مشهد مقدس رضوی.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۴، بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاههای استان کرمان.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۰، سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز ۲۹ ماه مبارک رمضان).

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۰، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۴، بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت.

خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۸، بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران.

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). *لغت نامه*، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۹ش). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: شرکت پخش و نشر ویس، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ ق). *قاموس قرآن*، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم. مجلسی، محمد باقر. *بحار الانوار*، بیروت دارصادر.
- معین، محمد. (۱۳۸۲ش). *فرهنگ فارسی معین*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ بیستم.